

نگاه گیدنز به مدرنیته

● بهزاد دوران
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - تربیت مدرس



■ پیامدهای مدرنیته
■ آنتونی گیدنز
■ محسن ثلاثی
■ نشر مرکز: ۱۳۷۷

۱- خلاصه مدعای گیدنز

این بخش، بدون کمترین دخل و تصرفی، فقط با تغییر دادن روال کتاب به نظم منطقی و روش شناختی، در صد روشن ساختن لب مدعای گیدنز است.

روش‌شناسی

روش کار گیدنز، حاکی از طرد هرگونه روایت کلان، ساخت شکنی تکامل‌گرایی اجتماعی، اتخاذ رویکردی دیالکتیکی، قرار نگرفتن در قالب تنگ تک‌عاملی و وارد کردن انتقادهای جدی بر مواضع مسلط جامعه‌شناسی است. آنچه که وی آن را تفسیرانقطاعی تحول اجتماعی مدرن، معرفی می‌کند، به معنی ملاحظه منحصر به فرد بودن نهادهای اجتماعی مدرن نسبت به همه انواع سامان سنتی است. به واقع، تاریخ را نمی‌توان یکپارچه در نظر گرفت و تاریخ، منعکس‌کننده اصول معین سازمانی و دگرگونی و حدبیش نیست اما در عین حال، آشفتگی و تملادی شماری از تاریخ‌های صرفاً انفرادی هم نیست، بلکه وقایع معینی را می‌توان مشخص کرد و درباره آنها، تعمیم‌هایی بدست داد؛ نظیر انقطاع یا رشته‌های از انقطاع‌های خاص در دوره مدرن.

موانع تحلیل نهادهای مدرن

از نظر گیدنز، سه مفهوم متاثر از نظریه اجتماعی کلاسیک در جامعه‌شناسی، از تحلیل رضایت‌بخش نهادهای مدرن، جلوگیری می‌کند. نخستین مفهوم به تشخیص نهادی مدرنیته راجع است. دومین مفهوم با تاکید اصلی تحلیل جامعه شناختی، یعنی جامعه سروکار دارد. سومین مفهوم به پیوندهای میان‌دانش

مقدمه:

پروفسور آنتونی گیدنز، مدیر مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن (LSE) از جامعه‌شناسان بزرگ و تاثیرگذار معاصر است. مدرنیته و پسامدرنیته از مهمترین موضوعات اندیشه در جوامع معاصر است.

میهن ما، ایران نیز در مرحله گذار از سنتی به مدرن و پسامدرن است. (یا اینکه در جامعه سنتی ما، انگاره‌های مدرن و به تازگی پسامدرن پدیدار شده است).

محسن ثلاثی، عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، از مترجمین پرکار و با سابقه ایران است.

همین چند ویژگی گویای موقعیت ممتاز «پیامدهای مدرنیته» است و نگارنده را از هر شرح و بسط دیگری معاف می‌دارد. این اندازه را بر خود فرض می‌دانم که مطالعه دوباره و چندباره کتاب را به همه‌اساتید، پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی توصیه نمایم.

اما این مقاله در سه بخش تنظیم گردیده است. بخش نخست با نظم منطقی - تا حدود زیادی متفاوت با نظم کتاب که به شکل سلسله سخنرانی بوده است - فحوای کلام گیدنز را مرور می‌کند. بخش دوم نقد و بررسی کوتاه مدعای گیدنز است و بخش پایانی مقاله مختص نقد و بررسی ترجمه ثلاثی، (در این بخش روی دو مدخل هروفچینی و نمایه، بیشتر ناشر، مخاطب کلام است تا مترجم!)

برخی از صورتهای اجتماعی مدرن، مانند نظام سیاسی دولت ملی و وابستگی همه جایی تولید به منابع نیروی غیرجاندار یا کالایی شدن کامل محصولات و نیروی کار، در دوران تاریخی پیشین به هیچ روی دیده نمی‌شود.

در روابط صمیمیت از نوع مدرن، اعتماد همیشه دوپهلو است و پیوندهای شخصی را می‌توان پاره کرد و روابط صمیمیت را می‌توان به قلمروی تماس‌های غیرشخصی بازگرداند.

جامعه‌شناختی و ویژگی‌های مدرنیته که این‌دانش به آنها ارجاع دارد، مربوط است.

الف) در جامعه‌شناسی همواره، در تفسیر ماهیت مدرنیته، محرک دگرگونی، واحد و فراگیر در نظر گرفته‌شده. حال آنکه مدرنیته در سطح نهادی چند بعدی است.

ب) مفهوم جامعه در جامعه‌شناسی، مفهوم مبهمی است که هم به هم‌گروهی اجتماعی به معنای عام آن اطلاق می‌شود و هم به نظام خاصی از روابط اجتماعی. اما باید در این باره محتاط باشیم، زیرا منظور ممکن است دولت ملی باشد که نوعی اشتراک اجتماعی است که از بیخ و بن با دولتهای پیش از مدرن، تفاوت دارد. حال آنکه در مورد خصلت دولت ملی به ندرت مستقیماً نظریه‌پردازی شده است. از سوی دیگر ممکن است منظور سامان اجتماعی باشد. در اینصورت باید مسئله سامان را از نو بدین‌سان صورت‌بندی کنیم که چگونه نظام‌های اجتماعی، زمان و مکان (Space) را به هم پیوند می‌دهند. (نوعی فاصله‌گیری زمانی - مکانی).

ج) جامعه‌شناسی به عنوان دانشی درباره زندگی اجتماعی مدرن که می‌تواند پیش‌بینی و نظارت کند، مطرح شده است. لیکن، رابطه میان جامعه‌شناسی و موضوع بررسی‌اش یعنی کنش‌های انسانی در شرایط مدرنیته را باید برحسب تاویل دوگانه (double hermeneutic) دریافت. از سویی، دانش جامعه‌شناختی با اتکا به مفاهیم و عوامل غیر جامعه‌شناسانه رشد می‌کند و از سوی دیگر، مفاهیم ساخته شده در زبان خاص علوم اجتماعی، پیوسته به قلمرو کنش‌هایی تداخل می‌کند که این علوم در اصل برای توصیف یا تبیین آنها صورت‌بندی شده‌اند.

پدیده‌شناسی مدرنیته

گیدنز، پدیده‌شناسی مدرنیته را بر پایه چهارچارچوب تجربی که با هم رابطه دیالکتیکی دارند، ترسیم می‌کند: الف) جا گم کردن و بازجایی: تقاطع‌گرایی و آشنایی ب) صمیمیت و عدم تشخیص: تقاطع اعتماد شخصی و پیوندهای غیرشخصی (ج) مهارت تخصصی و بازتخصصی: تقاطع نظام‌های انتزاعی و دانایی روزانه (د) خصوصی‌گری و درگیری: تقاطع پذیرش عملی و فعالیت درگیرانه. الف) از جا گم کردن، قرار گرفتن انسان‌ها در متن محیط‌های فرهنگی و اطلاعاتی جهانی شده، است. بعین معنا که امروزه آشنایی و مکان بسیار کمتر از گذشته با هم پیوند دارند و

گیدنز در ارزیابی مدرنیته، آن را پدیده‌های دو ساحتی

ارزیابی می‌کند؛

در ساحت خوش‌بینانه

سه موهبت امکانات گسترده،

ایمنی و رضامندی و در ساحت بدبینانه

پیامدهایی چون

نابودی گسترده محیط زیست،

ظهور توتالیتاریسم،

صنعتی شدن جنگ و سقوط ساز

و کارهای رشد اقتصادی را

مد نظر قرار می‌دهد.

مکمل پدیده جا گم کردن، بازجایی است. ساز و کارهای بازجایی، روابط اجتماعی و مبادله اطلاعات را از زمینه‌های زمانی - مکانی خاص آنها جدا می‌سازند ولی در ضمن، فرصت‌های تازمائی برای جا دادن دوباره آنها فراهم می‌سازند. ب) جهان بیرون که در قالب یک زمان و مکان نامشخص، آشنایی خانه و محله را کم‌رنگ می‌سازد، به هیچ روی یک جهان صرفاً غیرشخصی نیست. برعکس، روابط صمیمانه را می‌توان از دور حفظ کرد و پیوندهای شخصی را با دیگرانی که پیش از این ناشناس بوده‌اند، همیشه می‌توان برقرار کرد. در روابط صمیمیت از نوع مدرن، اعتماد همیشه دوپهلوی است و پیوندهای شخصی را می‌توان پاره کرد و روابط صمیمیت را می‌توان به قلمرو تماس‌های غیرشخصی بازگرداند. ج) مهارت تخصصی بخشی از صمیمیت در شرایط مدرنیته است و مهارت فنی توسط عوامل غیرمتخصص به عنوان بخشی از برآوردهای معمولشان با نظام‌های انتزاعی، پیوسته باز تخصص می‌یابد و هیچکس نمی‌تواند بدون تسلط بر برخی از اصول پایه‌ای یک دانش تخصصی با نظام‌های انتزاعی همکنش (interaction) داشته باشد. د) خصوصی‌گری یعنی پرهیز از درگیری مخالفت‌آمیز که با رویکردهای خوش‌بینی بنیادی، بدبینی یا پذیرش عملی تقویت می‌شود. اما همین خصوصی‌گری احتمالاً با مرحله‌ای از درگیری فعلانه همراه است (حتی در مورد کسانی که بیشتر از دیگران آمادگی برای رویکردهای بی‌تفاوتی یا منفی باقی دارند). زیرا، درباره موازنه میان امنیت و خطر که مدرنیته در زندگی ما وارد می‌کند، دیگر «دیگرانی» وجود ندارد. شرایط مدرنیته، به خاطر بازاندیشی ذاتی مدرنیته و فرصت‌های گوناگونی که در جهت سازماندهی دسته‌جمعی در قالب نظام‌های چند محوری دولتهای ملی مدرن فراهم می‌کند، به جای خصوصی‌گری، درگیری فعلانه

سنتی متمایز می‌سازد):

۱- صرف شتاب دگرگونی در عصر مدرن (خاصه در عرصه تکنولوژی) ۲- پهنه دگرگونی: از آنجا که مناطق گوناگون جهان با یکدیگر مرتبط شده‌اند، موج‌های دگرگونی اجتماعی، کم و بیش، سراسر زمین را در نور دیده است ۳- ماهیت ذاتی نهادهای مدرن: برخی از صورتهای اجتماعی مدرن، مانند نظام سیاسی دولت ملی و وابستگی همه جایی تولید به منابع نیروی غیرجاندار یا کالایی شدن کامل محصولات و نیروی کار، در دوران تاریخی پیشین به هیچ روی به چشم نمی‌خورد ۴- اعتماد به قابلیت‌های انتزاعی: اعتماد صورتی از ایمان است و چگونگی اعتماد به قابلیت‌های انتزاعی، مبتنی بر فهم جزئی و مبهم دانش‌مبنای آنهاست ۵- تضاد با سنت: در فرهنگ‌های سنتی، گذشته مورد احترام است و نمادها ارزش تاریخی را تجربه نسل‌ها را در بر می‌گیرند و تلاطم می‌بخشند. با این حال، سنت یکسره ایستا نیست و برای هر نسل باید دوباره اختراع گردد. لیکن در این باز اندیشی، در ترازوی زمان، کفه گذشته بسیار سنگین‌تر از کفه آینده بود. حال آنکه با پیدایش مدرنیته، بازاندیشی خصلت دیگری به خود می‌گیرد. عملکردهای اجتماعی پیوسته با سنتی می‌شوند و بدین سان، خصلت‌شان را به گونه‌اساسی دگرگون می‌سازند. پس الف) ادراک بازاندیشی ب) آینده‌گرایی نیز از ویژگی‌های ذاتی مدرنیته به شمار می‌آید ج) نهادینه شدن شک.

ابعاد نهادی مدرنیته

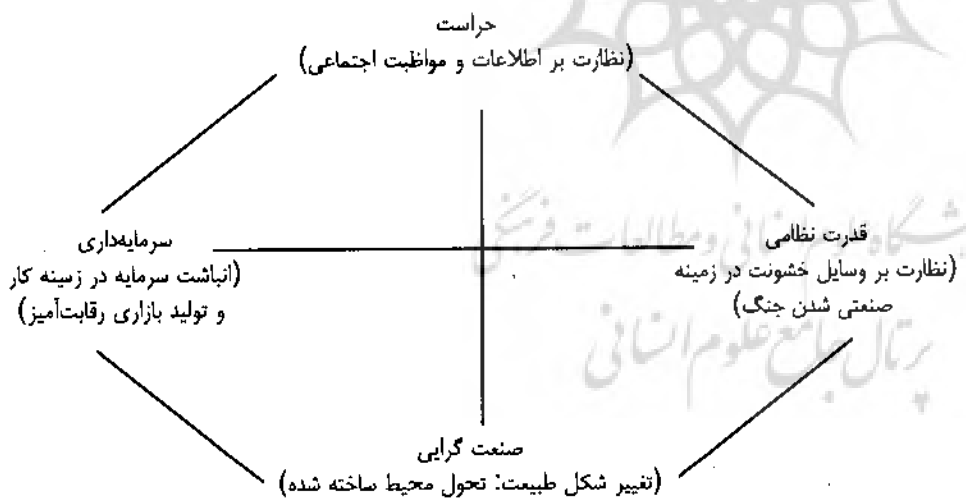
گیدنز در بحث از ابعاد نهادی مدرنیته، چهار بعد:

۱) سرمایه‌داری

۲) صنعت‌گرایی

۳) دستگاه‌های نظارت و

۴) وسایل مهار خضونت را بر می‌شمارد. وی تأکید دارد که



فرع انگاشتن صنعت‌گرایی بر سرمایه‌داری (و یا برعکس) نوعی تقلیل‌گرایی است و نمونه، در حالی که باید دو بعد (دو مجموعه نهادی) را به طور هم‌زمان دخیل در نهادهای مدرن دانست.

۱) سرمایه‌داری، یک نظام تولید کالا است که بر رابطه میان مالکیت سرمایه و کار دستمزدی بدون مالکیت استوار است و این رابطه محور اصلی یک نظام طبقاتی را می‌سازد.

۲) ویژگی عمده صنعت‌گرایی، کاربرد منابع بی‌جان نیروی مادی در تولید کالاها، همراه با نقش کانونی ماشین‌آلات در فراگرد تولید است. از این گذشته، صنعت‌گرایی نه تنها بر محل کار بلکه بر ترابری، ارتباطات و زندگی خانگی نیز

را تشویق می‌کند.

تعریف مدرنیته

اما مدرنیته چیست؟ گیدنز به این پرسش اینگونه پاسخ می‌دهد: مدرنیته، شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی است که از سده هفدهم، در اروپا پیدایش و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد. این تعریف ابتدایی، مدرنیته را از جنس هنجارهای اجتماعی، مربوط به یک دوره زمانی و یک جایگاه جغرافیایی اولیه معرفی می‌کند و بدین ترتیب مدرنیته، پیش از هر چیز جامعه‌شناختی است.

ویژگی‌های مدرنیته

گیدنز برای مدرنیته این ویژگی‌ها را بر شمرده است (ویژگی‌هایی که نهادهای اجتماعی مدرن را از سازمان‌های

تأثیر می‌گذارد.

۳) دستگاه‌های حراست (surveillance) به مواظبت‌از فعالیت‌های اتباع یک کشور در پهنه سیاسی اطلاق می‌شود. (هرچند به هیچ روی محدود به این قلمرو نیست).
۴) وسایل مہار خشونت: انحصار موفقیت‌آمیز وسایل خشونت در چهارچوب مرزهای دقیق کشوری، ویژگی دولت مدرن است.

سرچشمه‌های مدرنیته

سرچشمه‌های مدرنیته را گیدنز اینگونه معرفی می‌نماید: (۱) اختراع ساعت (۲) کشف مناطق دوردست‌جهان (۳) اعتماد به قابلیت‌های انتزاعی و (۴) ادراک بازاندیشی.
(۱) اختراع ساعت در اواخر سده ۱۸ میلادی، دوتیجه در پی داشت: الف) جدایی زمان از مکان که منجر به تهی شدن زمان گردید و ب) یکنواختی زمان در مناطق گوناگون.
از سوی دیگر (۲) کشف مناطق دوردست جهان نیز منجر به الف) جدایی مکان از جا (Place) و در نتیجه تهی شدن مکان و ب) جانشینی واحدهای متفاوت محلی گردید. بگذارید ببینیم مکان و محل را گیدنز چگونه تعریف می‌کند. محل ارجاع به محیط مادی فعالیت‌های اجتماعی دارد که به گونه‌ای جغرافیایی مشخص می‌شود. مکان، به روابط میان کنشگران اجتماعی اطلاق می‌شود. نکته اینجاست که در جوامع پیش از مدرن، غالباً مکان و محل بر هم منطبقند در حالی که در دوره مدرن، با تقویت روابط میان دیگران غایب (در پی جدایی مکان از محل) محل، خصلت توهمی می‌یابد. (۲ و ۴) در قسمت قبلی توضیح داده شد.

اما جدایی زمان و مکان چه پیامدهایی داشت: (۱) وقوع فرایندهای از جاکنندگی (به معنی کنده شدن روابط اجتماعی از محیط‌های محلی تعامل و تجدیدساختار این محیط‌ها در پهنه‌های نامحدود زمانی-مکانی). (۲) فراهم ساختن مکانیسم‌های محرک در سازمان عقلانی. (۳) تاریخیت بنیادی ملازم مدرنیته که به چگونگی جاگیری در زمان و مکان بستگی دارد. در واقع، نظام یکنواخت تعیین زمان، تخصیص گذشته‌ای واحد را امکان‌پذیر می‌سازد و از سوی دیگر با ترسیم نقشه‌سراسری جهان، آن گذشته واحد، گذشته‌ای جهان‌شمول می‌شود، بدین ترتیب زمان و مکان، برای شکل‌گیری یک چارچوب اصیل تاریخی، جهانی، برای کنش انسانی، باز ترکیب شده است.

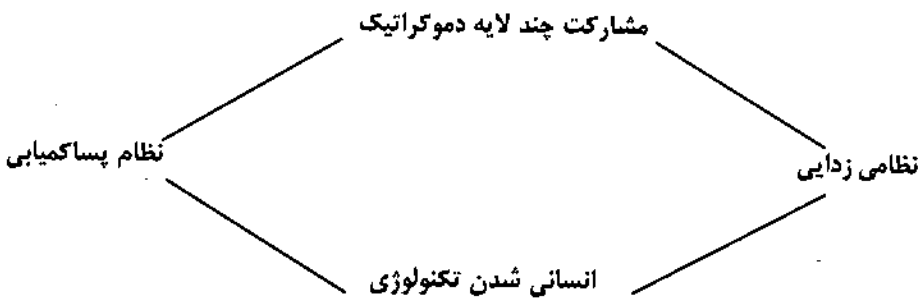
از جاکنندگی نیز، طی دو مکانیسم در تحول‌نهادهای اجتماعی مدرن، دخیل است:

- ۱) مکانیسم خلق نشانه‌های نمادین (مانند: نشانه‌پول به عنوان کالای ناب برای تعمیم ارزش مبادله).
- ۲) مکانیسم استقرار نظام‌های تخصصی (منظور نظام‌های انجام کار فنی یا مهارت تخصصی، نظیر کار وکلا، معماران، پزشکان و... است).

ارزیابی مدرنیته

گیدنز در ارزیابی مدرنیته، آن را پدیدمای دوساحتی (تیفه دودم) ارزیابی می‌کند. (۱) ساخت خوش‌بینانه مدرنیته که عبارتست از: الف) امکانات گسترده (ایمنی ج) رضامندی و (۲) ساخت بدبینانه مدرنیته که عبارتست از: الف) نابودی گسترده محیط زیست (دراثر توسعه نیروهای تولید). ب) ظهور توانایی‌تاریسم: استالینیسم، فاشیسم و... (در اثر کاربرد سوء قدرت). ج) صنعتی شدن جنگ: تولید سلاح‌های هسته‌ای (دراثر توسعه قدرت نظامی). د) سقوط سازوکارهای رشد اقتصادی.

وی خصلت عنان گسیخته و ناموزون مدرنیته را ناشی از این عوامل می‌داند: (۱) پیامدهای ناخواسته (۲) بازاندیشی یا



**دوری گزیدن از دام تحلیل‌های تک‌عاملی،
تجربه موفق ساختن دایه‌ی وقایع اجتماعی،
توجه به نقش برجسته اطلاعات در دوره معاصر،
کنار گذاشتن خوش خیالی و در نظر داشتن احتمال تباهی فرجام مدرنیته،
از امتیازات اندیشه گیدنز است.**



**به نظر می‌رسد کار گیدنز در «پیامدهای مدرنیته»
بیشتر در نوردیدن سطوح تحلیل و در نظر نگرفتن ساز و کارهای ارتباطی
و اتصال دهنده سطوح خرد و کلان باشد
تا آرایه مدلی موفق برای حل معضل قدیمی ناسازگاری تئوری‌های سطح خرد و کلان.**

گردش دانش اجتماعی (۳) خطاهای طراحی و (۴) خطاهای عمل‌کننده‌ها (بازیگران عرصه اجتماعی)

واکنش در برابر مخاطرات مدرنیته

واکنش گیدنز، در برابر مخاطرات مدرنیته از میان واکنش‌های ممکن، درگیری ریشم‌ای است. وی واکنش‌های محتمل را بدینگونه بر می‌شمارد: (۱) پذیرش عملی (۲) خردمشی (۳) بدبینی طنزپردازانه (۴) درگیری ریشم‌ای. درگیری ریشم‌ای به معنای رویکرد مقابله عملی در برابر سرچشمه‌های پنهان‌خطر است. این یک دیدگاه خوشبینانه است ولی مبتنی بر کنش مبارزه‌جویانه و نه اعتقاد به تحلیل و بحث عقلانی، گردونه عمده این دیدگاه، جنبش اجتماعی است.

گیدنز برای واکنش خود، نظریه انتقادی بدون تضمین را مناسب می‌داند. ولی این نظریه چگونه باید باشد: این نظریه باید واجد ویژگی‌های زیر باشد: (۱) به‌تغییرهای نهادی درون ذاتی که مدرنیته، بطور بی‌بسته به روی آینه می‌گشاید، هشیار باشد، (۲) سیاسی، ژئوپلیتیکی و راهکاری باشد به گونه‌ای که بتواند خطر بالقوه پایبندی‌های اخلاقی و «اعتقاد درست» را در جهان سرشار از مخاطرات پربیامد تشخیص دهد. (۳) الگوهایی از یک جامعه مطلوب بیافریند که منحصر به پهنه دولت ملی باشد و نه به ایجاد نهادی مدرنیته اکتفا کند. (۴) ارتباط ضروری میان نیاز به سیاست‌رهایی بخش و نیاز به سیاست زندگی یا تحقق نفس را تشخیص دهد.

راهکار تبلیغی و روانی گیدنز در این مواجهه ساخت‌الگوهای واقع‌بینی تخیلی (utopian realism) است، چراکه ما می‌توانیم آینده‌های دیگری (مثبت) را در نظر داشته باشیم که صرف تبلیغ آن، ممکن است به تحققش یاری رساند. در آخر اینکه، جنبش‌های اجتماعی به عنوان شیوه‌های

درگیری بنیادی، راهنمایی‌های مهمی را برای دگرگونی‌های بالقوه آتی فراهم می‌سازد. گونه‌های این جنبش‌ها که در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند از این قرار است: (۱) جنبش‌های دموکراتیک و آزادی‌بیان (۲) جنبش‌های صلح (۳) جنبش‌های بومشناختی (ضد فرهنگ) و (۴) جنبش‌های کارگری.

داعیه‌ها و بارقه‌های پسامدرنیته

گیدنز در مقابل این ادعا که با پایان گرفتن مدرنیته در اواخر سده بیستم، در آغاز عصری نو - پسامدرنیته - قرار گرفته‌ایم، اظهار می‌دارد اختراع اصطلاح‌های تازه چون پسامدرنیته، از سردرگمی گرفتاری در قلمرو روی‌روندهای خارج از کنترل و درک ما، نشأت گرفته است. به جای اختراع این نوع اصطلاح‌ها، بهتر است سرشت مدرنیته را از نو مورد مذاقه قرار دهیم. در واقع به جای آن‌که وارد دوره پسامدرن شده باشیم، به سوی دوره‌ای گام‌برمی‌داریم که در آن پیامدهای مدرنیته ریشم‌ای‌تر و جهانی‌تر از پیش شده است. به نظر وی می‌توان خطوط طرح یک سامان نو و متفاوت را که پسامدرن است، و چنان نظامی (پسامدرن) از جهت نهادی پیچیده خواهد بود. بارقه‌های سامان پسامدرن، براساس هریک از چهار بعد سرمایه‌داری، صنعت‌گرایی، حراست و کنترل وسایل خشونت، (و یا جنبش‌های کارگری، جنبش‌های بومشناختی، جنبش‌های دموکراتیک. آزادی بیان و جنبش‌های صلح) به شکل زیر قابل بازشناسی است:

۲- نقد و بررسی کتاب گیدنز

آنتونی گیدنز، بی‌تردید از بزرگترین جامعه‌شناسان معاصر است که به واسطه قرار گرفتن در منتهای اندیشه‌مدرن و

نظام یکنواخت تعیین زمان در عصر مدرن، تخصیص گذشته‌ای واحد را امکانپذیر می‌سازد و از سوی دیگر با ترسیم نقشه سراسری جهان، آن گذشته واحد، گذشته‌ای جهان شمول می‌شود.

در کار مترجم محترم، از حیث جمله‌بندی، معادل‌گذاری و پاورقی نویسی، نقاط ضعفی به چشم می‌خورد.

سراغاز عصر پسامدرن جایگاهی ویژه یافته. از سویی وی خود را نسبت به مبانی اندیشه مدرن متعهد می‌بیند. رویکرد عقلانی وی در مواجهه با دنیای مدرن و تلاش برای طرح روایتی کلان، نشان دهنده همان دانش منظم اجتماعی است که توسط منتقدین عقل مدرن، محل تردید واقع شده است.

از سوی دیگر، وی ملاحظات اندیشمندان پسامدرن را نیز یکسره به هیچ نگرفته و خواه ناخواه به ناسی از ایشان، از داعیه‌هایی همچون معرفت‌شناسی مبتنی بر پیشرفت طراحی شده انسان دست‌سسته (متاثر از لیوتار) و با تاکید بر مواردی همچون توانایی نظارت (فوکو) و به کارگیری آموزه‌های روانشناختی (لاکان) در تفسیر انقطاعی تحول اجتماعی شرکت‌جسته است.

از ویژگی‌های دیگر گیدنز به کارگیری روشی دیالکتیکی و بدین ترتیب دوری گزیدن از دام تحلیل‌های تک‌عاملی است. وی هیچگاه بابزرگ‌نمایی یک عامل نقش عوامل دیگر را نادیده نمی‌گیرد و با تقلیل‌گرایی خود را از درک موضوع دور نمی‌سازد. عواملی که گیدنز آنها را شناسایی می‌کند، با یکدیگر دارای روابط متقابلند و باید به شکلی هم‌زمان و یکباره مدنظر قرار گیرند.

از نکات مثبت دیگر، گیدنز تجربه موفق ساخت‌زدایی (از ساخت‌انداختن) وقایع اجتماعی، توجه نامل بر نقش برجسته اطلاعات در دوره معاصر با اشاره به دستگاه‌های حراست و نظارت، کنار گذاشتن خوش‌خیالی و در نظر آوردن احتمال تباهی فرجام‌مدرنیته، ملاحظه تاویل مضاعف در فهم چگونگی‌بازاندیشی اجتماعی و در نظر گرفتن دولت ملی به‌عنوان واحد تحلیل برخلاف و لنگاری حاکم بر سنت جامعه‌شناسی در تعریف جامعه به عنوان واحد تحلیل است.

از همه این موارد گذشته، مهمترین ویژگی گیدنز خاصه در «پیامدهای مدرنیته» شرح و بسط مفاهیم زمان - فضا و مکان از سویی و مفاهیم اعتماد و مخاطرم از سوی دیگر است. از نظر گیدنز، انتزاعی شدن زمان فضا و مکان و اعتماد به نظام‌های انتزاعی، شالوده مدرنیته را می‌آفریند. بدون در نظر آوردن فهم امروزین از این مفاهیم، شناخت مدرنیته میسر و ممکن نخواهد شد.

آخرین نکته قابل تامل در کار گیدنز (به ویژه در پیامدهای مدرنیته) حرکت رفت و برگشتی و دائمی وی میان سطوح خرد و کلان است، شاید این کیفیت (تلفیق سطوح خرد و کلان) از نکات مثبت کار گیدنز محسوب گردد ولی لااقل بدین صورت که در پیامدهای مدرنیته صورت گرفته، بیشتر درنوردیدن سطوح تحلیلی و در نظر نگرفتن سازوکارهای ارتباطی و اتصال دهنده سطوح خرد و کلان به نظر می‌رسد تا آرایه مدلی موفق برای حل معضل قدیمی ناسازگاری تئوری‌های سطح خرد و کلان.

همه شرایط تحقق این دانش را دربرگیرد، حتی اگر چنین دانشی از محیط کاربرد آن یکسره جدا بوده باشد. فعل مرکب «جدا بوده باشد» می‌تواند به «جدا باشد» ساده گردد. - در صفحه پنجاه و شش، سطر ماقبل آخر، جمله: «امروزه کمتر کسی است که پسامدرنیته را با جایگزینی سوسیالیسم به جای سرمایه‌داری یکی گیرد، در صورتی که زمانی این نظر بسیار پذیرفته شده بود» فعل مرکب «پذیرفته شده بود» می‌تواند به «پذیرفته بود» ساده گردد.

- در صفحه پنجاه و هفت، بند دوم، سطر پنجم، جمله: «تنها امکانی که مثلا برای ورزش جسمانی سالم‌وجود دارد، نفی هرگونه فعالیت فکری، حتی ساخت‌شکنی سرخوشانه است» نامفهوم در متن نامتجانس است.

- در صفحه پنجاه و نه، سطر اول، جمله: «بدون این جهت‌گیری‌های پیشین، روشن اندیشی در آغاز به‌سختی می‌توانست امکان‌پذیر بوده باشد.» فعل مرکب «امکان‌پذیر بوده باشد» به «امکان‌پذیر باشد» می‌تواند ساده گردد.

ایضا در صفحه پنجاه و نه، بند دوم، سطر دوم، جمله: «اگر قلمرو خرد یکسره نامحدود باشد، هیچ دانشی رانمی‌توان بر شالوده‌ای تردیدناپذیر استوار ساخت، زیراحتی متقن‌ترین مفاهیم را تنها می‌توان به صورت اصولا معتبر یا تا اطلاع ثانوی معتبر، معتبر انگاشت.» قسمت نخست جمله در تناقض با ادامه جمله قرار می‌گیرد مگر اینکه به این شکل اصلاح شود، اگر قلمرو خرد یکسره نامحدود نباشد...

- در صفحه شصت و نه، بند دوم، سطر اول، جمله: «این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند، اگر که سامان اجتماعی سرمایه‌داری را صرفا برحسب تنظیم‌های نهادی اصلی آن در نظر گیریم.» باید به این شکل ساده و روان گردد: «این پرسشی است که اگر سامان اجتماعی سرمایه‌داری را صرفا برحسب تنظیم‌های نهادی اصلی آن در نظر گیریم، بی‌پاسخ می‌ماند.»

- در صفحه هفتاد و چهار، سطر اول، جمله: «به‌همان دلایل تشخیص داده مارکس، اقتصاد سرمایه‌داری هم از جهت داخلی و هم از جهت خارجی (در درون و بیرون قلمرو دولت ملی)، ذاتا ناستوار و بی‌آرام است» قسمت نخست جمله باید به شکل: «به‌همان دلایلی که مارکس تشخیص داد... اصلاح شود.

- در صفحه هفتاد و دو، سطر ده، جمله مرکب و مطول: «نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی بیشتر بر تحول نظام دولت ملی تاکید می‌ورزند و ریشه‌هایش در اروپا و گسترش جهانی بعدی آن را تحلیل می‌کنند.» باید به این صورت ساده و روان شود: «نظریه‌پردازان روابط بین‌المللی با تاکید بیشتر بر تحول نظام دولت ملی، به تحلیل ریشه‌های آن در اروپا و گسترش جهانی آن می‌پردازند.»

- در صفحه هشتاد و دو، سطر ده، جمله مرکب و مطول: «اقتصاد جهانی سرمایه‌دارانه که ریشه‌هایش را در سده‌های شانزدهم و هفدهم دارد، از طریق پیوندهای اقتصادی و تولیدات کارخانهای و نه یک‌کانون سیاسی، انسجام دارد.» قابل تبدیل به این جمله است: «اقتصاد جهانی سرمایه‌دارانه که ریشه در سده‌های شانزدهم و هفدهم دارد، انسجام خود را مدیون پیوندهای اقتصادی و تولیدات کارخانهای است و نه یک کانون سیاسی.»

- در صفحه نود و چهار، سطر هفتم، جمله: «پیش از این، اعتماد را به شیوه‌ای انتزاعی با فاصله‌گیری زمانی - مکانی ارتباط داده بودم، اما اکنون باید به جوهر روابط اعتمادی در شرایط مدرنیته توجه نشان دهم.» به این صورت قابل ساده‌سازی است: «پیش از این، ارتباط اعتماد و فاصله‌گیری

۳- نقد و بررسی ترجمه ثلاثی

هرچند به علت عدم دسترسی به نسخه زبان اصلی کتاب، مطابقت ترجمه با اصل ممکن نشد لیکن ایراداتی در جمله‌بندی، معادل‌گذاری، حروف‌چینی، پاورقی نویسی و نمایسازی مشهود است که به ترتیب به هر کدام می‌پردازم.

جمله‌بندی

- در صفحه یک سطر اول، جمله مرکب و طولانی: «برای آن که جریان مباحثات به شیوه ناگسسته‌ای عرضه گردد... بی در پی تقسیم‌بندی کردام.» لااقل در جمله اول می‌توانست به این صورت ساده گردد: «برای آن که جریان بحث به شیوه‌ای پیوسته عرضه گردد.»

- در صفحه سه سطر چهار، جمله مرکب و طولانی: «در این صورت، هر معنا و هر هدفی ناپذید می‌شود و احتمال این پیش می‌آید که... راه گم کرده باشیم.» لااقل در دو قسمت نخست می‌توانست به این صورت ساده گردد: «در این صورت، با ناپذید شدن هر معنا و هدفی، این احتمال پیش می‌آید که...»

- در صفحه هشت، سطر سوم، جمله: «حتی آن نظریه‌هایی که بر اهمیت گذارهای نامقطع تاکید می‌ورزند، مانند نظریه مارکس، تاریخ بشر را دارای یک‌جهت سراسری و تحت حاکمیت اصول پویای عام می‌انگارند.» بر اساس معنای جمله و مثال نظریه مارکس، نامقطع باید به منقطع اصلاح شود.

- در صفحه سی و پنج، بند سوم، جمله «برای یک‌آدم غیرمتخصص، اعتماد به نظام‌های تخصصی نه به‌آشنایی کامل با این فراگردها و نه به تسلط بر دانشی که این فراگردها به دست می‌دهند، بستگی دارد.» می‌تواند به این شکل ساده گردد: «برای یک آدم غیرمتخصص، اعتماد به نظام‌های تخصصی، نه به آشنایی کامل با این فراگردها بستگی دارد و نه به تسلط بر دانشی که این فراگردها به دست می‌دهند.»

در صفحه چهل و پنج، بند سوم، سطر هفتم، جمله مرکب و طولانی: «سنت یکسره ایستا نیست، زیرا برای هر نسل تازمای دوباره باید اختراع گردد، در زمانی که یک نسل نومیراث فرهنگی‌اش را از نسل پیش از خود می‌گیرد.» می‌تواند به این شکل ساده گردد: «سنت یکسره ایستا نیست، زیرا برای هر نسل تازه، در زمانی که میراث فرهنگی‌اش را از نسل پیش از خود می‌گیرد، دوباره باید اختراع شود.»

- در صفحه چهل و هشت، بند سوم، سطر دوم، جمله: «این قضیه به یکسان در مورد علوم طبیعی و اجتماعی مصداق دارد.» می‌تواند به این شکل ساده گردد: «این قضیه، در مورد علوم طبیعی و اجتماعی، بیک اندازه صدق می‌کند.»

- در صفحه پنجاه و چهار، بند سوم، سطر اول، در جمله: «هیچ مقدار از دانش انباشته درباره زندگی اجتماعی نمی‌تواند

گیدنز سرچشمه‌های مدرنیته را اختراع ساعت، کشف مناطق دور دست جهان، اعتماد به قابلیت‌های انتزاعی و ادراک بازاندیشی معرفی می‌کند.

در بحث از ابعاد نهادی مدرنیته، نویسنده، چهار بعد سرمایه‌داری، صنعت‌گرایی، دستگاه‌های نظارت و وسایل مہار خشونت را بر می‌شمارد.

ایراد شگفت‌آور مترجم محترم، در معادل‌گذاری این واژه‌هاست. ایشان معادل محل را برای place به کار گرفته است. آنگاه معادل‌های موقعیت محلی را برای locale و محلیت را برای locality! آیا مترجم محترم با واژه مکان - معادل place - آشنا نبوده است؟ خیر، ایشان مکان را به جای space گذارده است! واقعا چه ضرورتی باعث شده است مترجم محترم از واژه‌های متداول فضا برای space و مکان برای place استفاده نکند؟ و خواننده را با بدعت‌های متعدد در درک مطلب دچار مشکل سازد؟ و اگر ضرورتی در کار بوده است، چرا مترجم محترم به خود زحمت اندک توضیحی را در مقدمه مفقوده مترجم، نداده است؟

حروفچینی

- ص ۲۰ سطر آخر: جامعه‌شناختی ← جامعه‌شناختی
- ص ۲۵ سطر ماقبل آخر (ایضا ص ۱۵۴ سطر آخر از بند دوم و صفحه ۱۵۷، سطر ۲): میلیونها ← میلیونها
- ص ۷۰، سطر ۴: هیچیک ← هیچیک
- ص ۴۷، بند ۲، سطر ۱۲: اساس ← اساسی
- ص ۱۱۴، سطر ۸: تخذیر ← تخذیر
- ص ۱۱۷، سطر ۳: اطمینان ← اطمینان
- ص ۱۳۶، سطر ۲: تعیین‌کننده ← تعیین‌کننده
- ص ۱۳۶، بند ۲، سطر ۲: وحله ← وحله
- ص ۱۵۲، سطر ۷: اوزون ← ازن
- ص ۱۹۲، بند ۲، سطر ۱۴: نتیجه ← نتیجه
- ص ۱۹۴، سطر ۸: اصطلاحات ← اصطلاحات
- ص ۲۱۱، سطر ۳: « ← «

پاورقی

فقدان پاورقی نیز از دیگر نقایص کتاب محسوب می‌شود. خاصه که مترجم محترم در معادل‌گذاری‌ها، دست به بدعت نیز زده است. به علاوه در بعضی موارد از قبیل «زمستان هسته‌ای» که مولف آن را دانسته‌فرض کرده است، لازم بود مترجم محترم در پاورقی، خواننده ایرانی را با آوردن شرح مختصری، در فهم مطلب یاری می‌کردند.

نمایه

ایراد بسیار مهم و مبتلا به این کتاب و اکثر کتاب‌های ایرانی، فقدان هرگونه «نمایه» در آنها است. فایده و کارکرد «نمایه»ها دیگر بر هیچکس پوشیده نیست ولی با این وجود معلوم نیست که این بی‌توجهی از کجاسرچشمه می‌گیرد.

غریبی آفریده است (پیشوند فارسی پسا + فارسی‌نویسی ریشه واژه (مدرن) + مصدر ساز عربی‌یت) حال آنکه می‌توانست از ترکیب متداول پسامدرنیته استفاده نماید. - postmodernism: در حالی که به کار بردن پیشوند پسا (بجای post) روشی معمول است و مترجم محترم نیز پایبندی خود را به این شیوه با آوردن معادل «پسامدرنیسم» نشان داده، لیکن معلوم نیست چرا ایشان این رویه را درباره پسوندها «گرایی» بجای اسم اجاری نکرده است؟ و بجای پسامدرن‌گرایی، پسامدرنیسم را بکار برده است؟

interaction-: برای این واژه، معادل‌های «تعامل»، «کنش متقابل» و حتی «اندراکنش» و شاید «برهمکنش» را هم آورده‌اند (ضمن اینکه مترجم محترم در صفحه دویست و چهار کتاب، معادل کنش متقابل را به کار برده است). لیکن هیچکس «همکنش» نیاورده است. اینهم از آن بدعت‌های غریب است. (پیشوند هم برای inter)!

interdependence-: در اینجا نیز همان مشکل (استفاده از پیشوند هم برای inter) وجود دارد. در حالی که به جای واژه نامانوس هم وابستگی می‌توان از وابستگی متقابل بهره جست. و این در حالی است که مترجم محترم از پیشوند هم برای co نیز استفاده کرده است، (معادل گزینی موجه هم حضوری برای copresence)

micro circuit-: در این قبیل موارد معادل‌گذاری مقلوب مرسوم است مانند ریز پردازنده (برای micro-processor). لذا مترجم محترم باید بجای مدارریز از ریزمدار استفاده می‌کرد.

nihilism-: بجای معادل متداول پوچ‌گرایی، مترجم محترم از معادل عجیب نفی‌پرداز می‌بهره جسته است!

nationalism-: بجای معادل‌های متداول ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی، مترجم محترم ملیت‌گرایی آورده است. و بدین ترتیب معلوم می‌شود ایشان با بکار بردن پسوندها (برای ism) نیز آشنایی دارد.

rain forest-: مترجم محترم با آوردن معادل تحت‌اللفظی جنگل بارانی کار خود را راحت و کارخواننده را مشکل کرده است در حالی که با مراجعه به ایندایترین فرهنگ دهم دست می‌توانست معادل جنگل استوایی را بکار برد.

utopian realism-: در حالی که معادل‌های واقع‌گرایی (برای realism) و اوتوپایی یا آرمانی (برای utopian) موجود است، اصرار مترجم محترم در آوردن واقع‌بینی تخیلی اعجاب‌آور است.

space, place, locale, locality-: و اما مهمترین

زمانی - مکانی را به شیوه‌ای انتزاعی شرح دادم، اما اکنون باید به جوهر روابط اعتمادی در شرایط مدرنیته بپردازم.

- در صفحه یکصد و هفده سطر ششم، جمله «مواظبت‌کنندگان اولیه کودک معمولاً اهمیت زیادی به دنبال کردن رهواره‌ها می‌کنند و این امر برای کودک هم ممکن است سرخوردگی شدید به بار آورد و هم پاداش بزرگ...» فعل می‌کنند باید به می‌دهند اصلاح گردد.

- در صفحه یکصد و چهل و شش، بند دوم، سطر چهارم، فعل مرکب: در هم شکسته شده‌اند می‌تواند به فعل درهم شکسته‌اند ساده شود.

- در صفحه یکصد و چهل و نه، مورد پنجم: «آگاهی به مخاطره به عنوان صرف مخاطره، به صورتی که کاستی‌های دانش در مورد مخاطره، به وسیله دانش‌مذهبی یا جادویی تبدیل به قطعیت‌ها نمی‌شوند.» جمله مفهوم نیست!

- در صفحه یکصد و پنجاه و هفت، سطر سوم، جمله: «این واقعیت که این خطرها مخاطراتی نیستند که کسی انتخاب کرده باشد و به تعبیر یک، «دیگران» وجود ندارند که بتوان آنها را مسئول قلمداد و سرزنش یا حمله‌شان کرد...» قسمت «...» که بتوان آنها را مسئول قلمداد و سرزنش یا حمله‌شان کرد...» باید به این شکل اصلاح شود: که بتوان آنها را مسئول قلمداد کرد و مورد سرزنش یا حمله قرار داد...

- در صفحه یکصد و هفتاد، آخرین جمله بند دوم: «برای مثال، با پول می‌توان خدمات تخصصی روانشناسی را خرید که می‌تواند فرد را راهنمایی کند تا جهان صمیمانه و غیرشخصی درونی را برای خود کشف کند.»

- در صفحه یکصد و هفتاد و یک، سطر هفتم، جمله: «برعکس، روابط صمیمانه را می‌توان از دور حفظ کرد (با افراد دیگر در تقریباً هر نقطه از سطح زمین و نقاطی در بالا و زیر این سطح، می‌توان تماس‌های منظم و پایداری داشت) و...» منظور از نقاطی در بالا وزیر این سطح، چیست؟!

- در صفحه یکصد و هفتاد و چهار، سطر پنجم، جمله: «عوامل اقتصادی می‌توانند... سیم پیچی سیستم برق خانهاش را خودش تعویض کند و...»

بجای سیم‌پیچی سیستم برق خانه، بهتر است با سیم‌کشی برق خانه اصلاح شود.

- در صفحه یکصد و هفتاد و شش، نخستین جمله‌ها از بند سوم: «با این همه، حتی پر پیامدترین مخاطرات تنها احتمال‌های بعدی نیستند که بتوان آنها را در زندگی روزانه نادیده گرفت، البته به بهای قدری خسارت روانی احتمالی.» بهتر است به این صورت اصلاح شود: «با این همه، حتی پر پیامدترین مخاطرات تنها احتمال‌های بعدی نیستند که البته به بهای قدری خسارت روانی احتمالی، بتوان آنها را در زندگی روزانه نادیده گرفت.»

- در صفحه دویست و سه، سطر سوم، جمله: «موتوری در پشت سر او فشار وارد می‌کند و هرگونه توقف ماشین را تحمل نمی‌کند...» باید بجای هرگونه، هیچگونه قرار گیرد.

معادل‌گذاری

modernity-: در حالی که معادل متداول مدرنیته (فارسی‌نویسی گویش فرانسه واژه) موجود است و حتی در معرفی پشت جلد کتاب مورد استفاده قرار گرفته، بدعت و واژه‌سازی نامعقول (ترکیب فارسی‌نویسی ریشه واژه از گویش انگلیسی - مدرن - با مصدر ساز «یت» عربی) مترجم محترم ناموجه می‌نماید.

postmodernity-: در اینجا نیز مترجم محترم ترکیب